



کلام امام خمینی

حضرت امام با اشاره به اینکه در روایات ۳ تعبیر: «کلب الصيد»، «الکلب الصیود» و «الذی لا یصید أو یصطاد» به کار رفته است، می نویسد:

«و فی هذه الروایات- بعد وضوح عدم کون المراد من قوله: لا یصید، و لا یصطاد، و الصیود، هو عدم الاشتغال الخارجی فعلا، أو الاشتغال كذلك- وجوه من الاحتمال.»^۱

توضیح:

۱. واضح است که مراد از این الفاظ، اشتغال بالفعل خارجی یا عدم اشتغال بالفعل نیست.

۲. پس احتمالات زیر مطرح است:

«أحدها: أن يكون قوله: الذی لا یصید، إشارة إلى أقسام ما عدا الكلب السلوقی، و قوله: و الصیود، أو كلب الصيد،- كما فی بعض الروایات - إشارة إلى السلوقی، بمعنى أن ذكر الموصول و صلته، لمحض معرفتیة موضوع الحكم، من غیر دخالة للوصف فيه، فيكون ذات السلوقی موضوعا لعدم الحرمة، سواء كان صیودا أو لا، و غیره موضوعا للحرمة، صیودا كان أو لا.

لكن هذا الاحتمال بعيد عن ظواهر الأخبار، لأنّ التوصیف و التقييد ظاهران فی الموضوعیة، أو الدخالة، سیما مثل قوله: و أمّا الصیود.»^۲

توضیح:

۱. احتمال اول: آنچه حلال است سلوقی است اگرچه صیاد نباشد و غیر آن حرام است اگرچه صیاد باشد.

۲. امّا اینکه لفظ صید مطرح شده است، عنوان مشیر است و اشعار به علیت ندارد و لذا صید موضوعیت برای حلیت ندارد.

۳. این احتمال بعيد است چراکه ظاهر وصف و قید، موضوعیت است.

«ثانیها: أن يكون العنوان دخیلا، لكن يكون المراد من الصیود، و الذی یصید هو الكلب المعلم، كان سلوقیا أو لا، و من الذی لا یصید أو لا یصطاد غیر المعلم، بدعوى انصراف الأخبار إليهما. و فیها منع الانصراف، سیما مثل قوله: لا یصید، و لا یصطاد، فإنّ الظاهر منهما سلب الوصف، لا سلب التقييد مع ثبوت أصل الوصف، فحينئذ يكون الصیود الذی فی مقابله، هو ما ثبت له الوصف. و يتلوه فی الضعف احتمال الانصراف إلى السلوقی



۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۰۱

۲. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۰۱



المعلم. نعم لا یبعد انصراف قوله: کلب الصيد إلى المعلم، بل إلى السلوقی منه، و یأتی الکلام فیه.»^۱

توضیح:

۱. احتمال دوم: آنچه حلال است کلب تعلیم دیده برای صید است اگرچه سلوقی نباشد و غیر آن حرام است اگرچه سلوقی باشد.
 ۲. ادعای این احتمال بر انصراف عنوان الکلب الصیود به سگ معلّم است.
 ۳. در این صورت صید مدخلیت دارد ولی صیدی که ناشی از تعلیم است.
 ۴. این احتمال باطل است چراکه این انصراف دلیل ندارد. بلکه ظاهر «لا یصید» یعنی آنچه صفت صید را ندارد و نه آنچه تعلیم برای صید ندیده (ولی وصف صیادی را دارد) و صیود هم یعنی آنچه صفت صید را دارد.
 ۵. احتمال دیگر اینکه: آنچه حلال است سلوقی تعلیم دیده است و غیر آن حرام است. این احتمال هم ناشی از ادعای انصراف «الذی لا یصید» به چنین فرضی است که البته این ادعا هم بلا دلیل است.
 ۶. البته «کلب الصید» را می توان ادعا نمود که منصرف است به تعلیم دیده یا حتی «سلوقی تعلیم دیده»، ولی در «الذی لا یصید» و «الکلب الصیود» این انصراف بعید است.
- «ثالثها: أن یكون المراد من الصیود ما یتخذ للصيد، و فی مقابله ما لا یتخذ له. و هو بعید أيضا، لأن الظاهر من العناوین ما هی ثابتة للکلاب، من غیر دخالة اتخاذاها لها، أو عدمه.
- رابعها: أن یكون المراد ما ثبت له نفس العناوین، من غیر دخالة للتعلیم و عدمه، و لا للاتخاذ و عدمه. فما ثبت له أنه الذی لا یصید، یكون ثمنه سحتا، و ما یصطاد، أو کان صیودا، ثمنه محلّل.»^۲

توضیح:

۱. احتمال سوم اینکه مراد از صیود آن سگ هایی هستند که برای صید کردن، آنها را اخذ می کنند، سپس آنچه حلال است سگ هایی است که از ابتدا برای صید کردن اخذ شده اند و آنچه حرام است سگ هایی غیر از آن است و لو الآن توانایی صید داشته باشند.

۲. این احتمال بعید است چراکه عنوان «صیود» صفت سگ است و نه قید برای «اخذ کلب».

۳. احتمال چهارم آنکه: هر چه صید می کند حلال است بیعش حتی اگر تعلیم ندیده یا از ابتدا برای این امر

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۰۱

۲. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۰۲



اخذ نشده است و هرچه صید نمی کند حرام است بیعش، حتی اگر تعلیم دیده بوده و یا برای صید اخذ شده است.

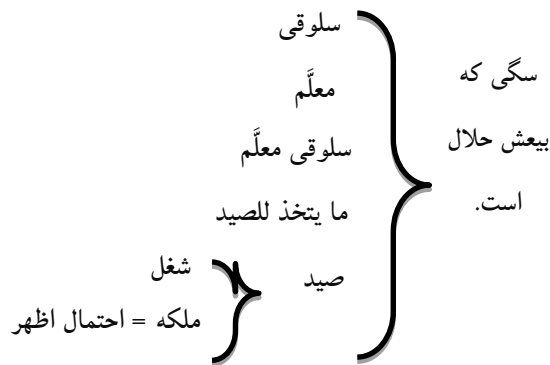
حضرت امام سپس می نویسند:

«ثم الوصف يحتمل أن يكون بمعنى الشغل الفعلي، فيكون المراد من الذي لا يصيد، ما لا يكون شغله الفعلي الاضطیاد، حتى لا يشمل كلب الصيد الذي جعل صاحبه شغله الحراسة مثلا، و مقابله ما يكون شغله ذلك، فينطبق غالبا على الاحتمال الثالث.

و يحتمل أن يكون بمعنى زوال ملكة الصيد عنه، و ثبوتها له، فيكون معنى قوله: الذي لا يصيد، الذي سلب عنه وصف كونه صيودا و صائدا، و زالت ملكته، و في مقابله ما ثبت له الوصف و الملكة. و لا يبعد أن يكون الأقرب بين الاحتمالين الأخيرين هذا الاحتمال، بعد أظهریتهما من سائرهما.»^۱

توضیح:

۱. ممکن است مراد از «کلب صید بودن»، آن باشد که سگی که شغلش در حال حاضر صید کردن است و لذا اگر سگی توانایی صید را دارد ولی الآن شغلش حراست است را شامل نمی شود.
۲. ممکن است مراد، بود و نبود ملکه صید باشد.
۳. احتمال دوم بهتر است.
۴. با این حساب احتمالات چنین است:



حضرت امام سپس به شواهد قول خود اشاره کرده و می نویسند:

«و يشهد لما قلنا من أن الموضوع في هذا الباب نفس العنوان، من غير دخالة للتعليم فيه - بعد إطلاق الأدلة - أن الأخبار الواردة في حكم الصيد و جواز أكله - في أبواب الصيد و الذبائح - مشحونة بذكر الكلب المعلم، و»

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني): ج ۱، ص: ۱۰۲



کثر فيها التقييد بذلك العنوان، و أمّا في المقام فلم يرد خبر مشعر بكون الكلب المذكور هو المعلم، و ذلك لأنّ الموضوع للحكم هناك هو الكلب المعلم، بخلافه ها هنا.

فتحصّل ممّا ذكر، أنّ الأظهر في قوله: الكلب الذي لا يصيد، أو لا يصاد، هو ما سلب عنه هذا الوصف، و هذه الملكة.

و إنّما قلنا هذا الاحتمال أقرب من سابقه، لأنّ الكلب الذي له ملكة الاصطياد بحيث لو استعمل في الصيد يصاد، يصدق عليه أنّه صيود، و لا يصحّ سلب العنوان عنه، و ليس المراد من لا يصيد، عدم العمل الخارجي، مقابل العمل كذلك، و لهذا قابله بالصيود، فالمراد منه ما ليس بصيود، و الكلب الذي لو ترك يصيد، لا يقال إنّّه لا يصيد، أو ليس بصيود، بمجرد منع صاحبه عنه، و لهذا لا ريب في أنّ الكلب المعلم صيود و صائد، و يصدق عليه أنّه يصيد و يصاد، و لو لم يستعمله صاحبه في الصيد، و منعه عنه.^١

توضیح:

١. شاهد بر اینکه تعلیم مدخلیتی ندارد:

شاهد اول: اطلاق ادله.

شاهد دوم: در باب صید و ذباحت، قید معلّم آمده ولی در این باب (بیع) نیامده.

٢. شاهد بر اینکه اشتغال مدخلیتی ندارد.

در روایات عنوان «صید» آمده و این عنوان بر سگی که ملکه صید دارد صدق می کند. مراد از لا یصید هم «عمل بالفعل» نیست بلکه مراد «عدم ملکه» است (و لذا مقابل «لا یصید»، «کلب صیود» است نه «الذی یصید»)